

# پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۴۰ - سال هفتم - بهمن ماه ۲۷۱۷ ایرانی  
فوریه ۲۰۰۹ میلادی - ۱۳۸۷ تحمیلی عربی

به انسان مذهبی

در هر شغلی که باشد

اعتماد

تکنید

سده، سده

بیداری مردم

و رسوا شدن

مذاهب است

هرچه مردم، به حقیقت مذاهب، بیشتر آگاه شده و از دین‌گریزان می‌گردند، طبیعی است، فروشندگان و سرمایه‌گذاران دین و تجار مذهب بر تبلیغ فروش کالای بنجل خود بیفزایند، زرق و برق بیشتر عاشورای امسال در سراسر جهان از همین مقوله بود. ولی رسوا شدن دین دیگر قابل تعمیر و ترمیم نیست. آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت.

دکتر م - مهر آسا

## بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی!!

قرآن بخش (۱۱)

سوره مائده (خوراک)

بدیهی است در متن قرآن با این حجم انبوه و تکرار مکررات، مقداری پند و احکام و مطالب مفید برای مردم آن زمان و آدمیان چهارده قرن پیش نیز وجود دارد. اما موضوعی که مورد ایراد ما است، مکان بالائی است که مؤمنان برای این کتاب قائلند به طوری که ناآگاهانه و متعصبانه ادعا دارند تمام نیازمندیهای آدمی در این کتاب درج است و برای هر مسأله‌ای قرآن راه حل نشان داده است. فزون براین، برحسب آیات قرآن معتقدند که این کتاب از فصاحت و بلاغتی برخوردار است که همتا ندارد. خوشبختانه با ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر، معلوم شد این توصیف‌ها دروغ و ناشی از دل‌بستگی و حتا شیفتگی‌های مؤمنانی است که ایمان مطلق به آنین، چشم خردشان را بسته است. و گرنه بیشتر متن سه کتاب تورات و انجیل و قرآن، چیزی نیست جز توهم و دروغ‌پردازی و خیالبافی.

بررسی این سوره، آیه ۱ سوره مائده:

يا ايها الذين آمنوا أوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام الا مايتلى عليكم غير محلى الصيد وانتم حُرْم ان الله يحكم مايريد (البتة بدون هیچ گونه نقطه گذاری...)

﴿۱﴾

دکتر ناصر انقطاع

## «بُتِ گلی» شیعه در جیب جلیقه‌اش!!

بارها گفته و نوشته‌ام که کیش شیعه از همان آغاز تک و تاخت تازیان، به هنگامی که عصبیت (خشک اندیشی) امویان روان ایرانی‌ها را می‌آزرد. به دست ایرانیان پایه گذارده شد. بر این پایه پدیده‌ای بود سیاسی «ملی» و دینی.

در حقیقت یک اسلام «ایرانیزه» بود، که در برابر زورگویی‌های تازیان، بالا راست کرد و ایستاد.

اما، با گذشت زمان، روز به روز آرایه‌های برآن بسته، تا جایی که ریخت راستین خود را از دست داد، و این آلودگی از زمان صفویان، با پروردن انگلی بنام آخوند، شتاب بیشتری به خود گرفت، که برخی از آنها را نوشته‌ام، و برخی دیگر را خواهم نوشت.

یکی از این آلودگی‌ها، سجده کردن، و پیشانی بریک بُت گلی، به نام «مهر» ساییدن است.

آخوندها در مغز ساده اندیشان، آرام آرام فرو کرده‌اند که باید بر تربت پاک علی و حسین و رضا سجده کنید، تا نمازتان از سوی خدا پذیرفته شود!!

به گفته‌ی دیگر، یک خدای گلین، در برابر خدای یگانه تراشیدند، و آن را برتر نیز دانستند.

هیچ کس از ایشان نپرسید که این به اصطلاح «تربت پاک» را از کجای آرامشگاه علی و حسین و رضا برداشته‌اند. گرداگرد آرامشگاه آنان که تا سیصد - چهارصد متر یا گورستان مردم عادی است و یا ساختمان و جایی برای خاک برداشتن و مانده در رویه‌ی ۴

«ای مؤمنان! به عهد و پیمانی که می‌بندید وفا کنید. گوشت چهار پایان علف خوار بر شما حلال شد مگر آنهایی که بعداً بر شما تلاوت (خوانده) می‌شود و آن صیدی که به هنگام احرام داشتن می‌کنید بر شما حرام است. همانا خدا بر هر چه خواهد حکم می‌کند»

این آیه که باید یک جمله و یا حداکثر یک عبارت بوده و از یکنواختی معنا و مفهوم برخوردار باشد، دو مطلب متفاوت را بیان می‌کند. نخست به مردم پند میدهد که به پیمان هائی که با همدیگر می‌بندید وفادار باشید و عهدشکنی نکنید. بعد بدون هیچ رابطه‌ای می‌گوید چه نوع گوشتی را بخورید. و در آخر هم خدا هر چه حکم کند همان است و باید بی چون و چرا بپذیرید.

مفهوم آیه نشان می‌دهد که مسلمانان دوره‌ی محمد، هنگامی که احرام بسته و مشغول انجام مراسم حج هستند، اگر به ناگاه خرگوشی و آهوئی را از دور می‌دیدند، طواف و زیارت را رها کرده و به دنبال شکار خرگوش خدا را هم فراموش می‌کرده‌اند؛ و حضرت مجبور شده است که گوشت آن شکارها را حرام کند تا مؤمنان حریص، مراسم حج را برهم نزنند!

این سوره نامش مائده یعنی خوراک است و تا آیه ۵ از گوشتی که باید اعراب بخورند سخن می‌گوید. به ناگاه آیه ششم می‌شود دستور وضو گرفتن؛ و باز هم اگر آب در دسترس نبود، تیمم؛ یعنی خاک بر دست و چهره و بازوها و پا بمالید و... خود را زیباتر کنید. و سپس مانند تمام سوره‌های مدنی، دشنام و ناسزا به یهود و نصارا شروع می‌شود.

شگفت این است سوره‌ای که نامش خوراک است، یک جمله را به چگونگی تهیه و تولید موادی که در ساختن خوراک آدمی به کار می‌رود اختصاص نداده و اصولاً در تمام قرآن یک کلمه در مورد زراعت و تهیه‌ی مواد اولیه برای تولید غذا و خوراک از قبیل کشت گندم، ذرت، جو و سایر حبوبات یا درختکاری در زمین و استفاده انسان از نیروی بازو برای تأمین غذا وجود ندارد. بلکه یا از شکار حیوانات حرف می‌زند و یا از غارت اموال دیگران. از این رو در تمام عربستان تا چند دهه‌ی پیش که امریکائی‌ها مردم را وادار به کشت و زرع کردند، هیچ عربی دانه‌ای گندم، جو و یا ذرت در زمین نمی‌کاشت؛ درختی در خاک نمی‌نهاد؛ و از باغداری در میانشان نشانی نبود. تمام گندمشان را از بیرون یا می‌خریدند و یا غارت می‌کردند. به همین دلیل، کار مردم عربستان همواره در طول تاریخ غارت اموال ملت‌های همسایه بوده است. واضح است قرآن نیز جز بیان غارت و شرح حمله به کاروان‌ها زیر عنوان جهاد در راه خدا، سخن و اندرزی در مورد تهیه‌ی خوراک و مواد خوراکی ندارد.

من در شگفتم که چگونه افراد خردمند و اندیشه‌ور این کتاب‌های سه گانه‌ی تورات و انجیل و قرآن را می‌خوانند و بی پایه و مهمل بودن آنها را در نمی‌یابند. یا شاید پی به ماجرا برده‌اند و برای حفظ آبرو و رعایت حرمت دین دم فرو بسته‌اند.

مثلاً توجه کنید به چگونگی خلقت زن در تورات که قرآن نیز به آن

اشاره دارد و یک اهانت مسلم به زن و به‌طور کلی آدمی است: «سفر پیدایش باب دوم» از آیه ۲۰ تا آخر باب دوم:

\* پس آدم همه‌ی بهائم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد، لیکن برای آدم معاونی موافق او یافت نشد؛ و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پُر کرد؛ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد؛ و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم؛ به همین سبب نساء نامیده شود. زیرا که از انسان گرفته شده است؛ آیا چنین کتابی با چنین مهملاتی را باید مقدس نامید؟ ای پیروان متدین ادیان سامی از موسا تا بهاء که به محتوای درون این سه کتاب ایمان دارید، هیچ اندیشیده‌اید که به چه مطالب غلط و مخالف خردی معتقدید؟ آیا چنین توصیفی از خلقت زن که خدا دنده‌ای از آدم را کند و با خود برد و از آن زنی به نام «حوا» ساخت و به آدم هدیه کرد، شما را به شک در باورتان رهنمون نمی‌کند؟

عین این مفهوم در قرآن به صورتی ساده‌تر آمده است؛ که خداوند شریک آدم را از او به وجود آورد.

\*\*\*\*\*

از نکات جالب این سوره (مائده) داستان بی مزه و خردستیز پسران آدم یعنی «هابیل و قابیل» است. که در هر سه کتاب تورات و انجیل و قرآن تقریباً شبیه هم است. و در سوره مائده از آیه ۲۷ تا آیه ۳۱ چنین است:

«و بخوان بر آنها به حقیقت و راستی حکایت دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را که تقرب به قربانی جستند (خواستند به خدا قربانی هدیه دهند). از یکی پذیرفته شد و از آن دیگری پذیرفته نشد. قابیل که قربانی‌اش پذیرفته نشد، به برادرش هابیل گفت من تو را البته خواهم کُشت. هابیل گفت مرا گناهی نیست که خدا قربانی متقیان را خواهد پذیرفت. اگر تو به کُشتن من دست برآوری، من هرگز به کُشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جهان می‌ترسم. می‌خواهم که گناه کُشتن من و گناه مخالفت تو همه به تو بازگردد تا تو اهل آتش جهنم شوی که آن آتش جزای ستمکاران عالم است. آنگاه پس از این گفتگو هوای نفس قابیل را به کُشتن برادرش هابیل ترغیب نمود تا او را به قتل رساند و از زیانکاران شد. آنگاه خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را با چنگال گود نماید تا به او نشان دهد که چگونه بدن برادر را زیر خاک پنهان سازد. قابیل با خود گفت ای وای بر من، آیا من از آن عاجزترم که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را زیر خاک پنهان سازم. پس او پشیمان شد» (قرآن ترجمه الهی قمش‌های)

آیا از این داستان بی‌پایه‌تر و در عین حال سبعانه‌تر سراغ دارید. داستانی که کودکان دبستانی ممکن است آن را در ذهن کودکانه‌شان راه دهند. حال پردازیم به توجیه این سخافت:

و بالعکس) یا نفی بلد و تبعید کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست؛ و اما در آخرت باز هم به عذابی بزرگ گرفتار خواهند شد»

پرسش بزرگ این است که معنای جنگیدن با خدا چیست و محارب با خدا یعنی چه؟ مگر الله خالق مطلق، قهار، مقتدر، کبیر و اکبر نیست؟ چه کسی می‌خواهد و می‌تواند با چنین موجود لامکانی جنگ کند؟ این الله با آن همه قدرت، چگونه خود برآن محاربتش غلبه نمی‌کند و آنها را نمی‌کشد و منتظر است تا آدمیان از او دفاع کنند؟ آدمی چگونه با خدائی که نه مکانش معلوم است و نه شکل و شمایلش مشخص است، می‌تواند بجنگد؟ مگر در هر نبردی طرف مقابل جنگ نباید موجود و معلوم باشد تا مورد حمله قرار گیرد؟ حتا «دون کیشوت» هم با هوا نمی‌جنگید و به جنگ آسیابهای بادی میرفت... آری، حقیقت این است که حضرت محمد باز هم زرنگی فرموده و در این آیه، الله را با خود همراه کرده است تا مخالفان خود را به بهانه‌ی محارب با الله نابود کند. این همان آیه‌ای است که خمینی و اصحابش تمام اعدامهای سال نخست انقلاب را با این دلیل و مستمسک انجام دادند؛ و متهم نمی‌توانست طرف‌های نبرد ناکرده‌اش را ببیند. یاد دارم در جلسه‌ی دادگاه «سپهد حجت کاشانی رئیس امور ورزش در رژیم گذشته» در برابر این اتهام فریاد برآورد:

«چگونه من با خدا جنگیده‌ام؟ پس طرف نبرد را هم بیاورید تا من با او رو به رو شوم و بگویم چه وقت و چگونه با تو جنگیدم؟» و همین سخن‌ها سبب شد زودتر کارش را بسازند.

## جانمی جان!!

سال هاست که دست حضرت رسول برای ما لااقل ایرانی‌ها رو شده است. جالب اینجاست که بزرگترین و سرسخت‌ترین منتقدین قرآن و اسلام از ایران برخاسته و بر می‌خیزند. این انتقامی است که ایران از تازیان بخاطر هزار و چهارصد سال کشتار و ظلم و خرافه می‌گیرد.

امروز در ایران ما هزاران سلمان رشدی جان گرفته و پرورش می‌یابند. اکبر گنجی یکی از این فرزندان شناخته شده‌ی انقلاب تا آنجا پیش رفته که در مقاله‌ای، هم آسمانی بودن قرآن و هم وجود امام زمان را منکر شده است، گنجی در مقاله خود پته تمام اعتقادات اسلامی را روی آب میریزد و نه تنها با انکار مهدی موعود ریشه‌ی تشیع را قطع می‌کند بلکه با دادن نام «قرآن محمدی» آسمانی بودن قرآن را انکار می‌کند و به گونه‌ای برجسب شارلاتانی به رسول الله می‌زند!!

۱- مطابق گفته‌ی این کتاب‌ها، در دستگاه آفرینش خدا به هنگام این داستان، فقط یک جفت (آدم و حوا) و دو پسرشان قابیل و هابیل به صورت بالغ، یعنی جمعاً چهار نفر وجود دارد. این دو پسر، هر دو می‌خواهند به این خدای خالق هدیه‌ای بدهند... چرا باید این دو مخلوق به خالق هدیه بدهند؟ معلوم نیست و تنها مفسران ریز و درشت دین‌های سامی این معما را میدانند...! اما این خدائی که خالق این دو برادر است چرا هدیه‌ی یکی را می‌پذیرد و مال دیگری را رد می‌کند؟ کاتب واقدی در کتابش به نام «طبقات» داستان را چنین می‌آورد: هابیل و قابیل دو پسر آدم، هر یک با دختری دوقولو و همراه به دنیا آمدند. یعنی قابیل با یک دختر و هابیل هم با یک دختر توامان و همراه از حوا زاده شدند؛ و خدا دستور داد که هابیل با دختر توامان قابیل ازدواج کند و قابیل نیز با دختری که به همراه هابیل به دنیا آمده بود. دختر همراه قابیل که نصیب هابیل میشد خوشگل بود و بعکس دختر همراه هابیل که نصیب قابیل میشد زشت. در نتیجه قابیل اعتراض کرد؛ و قرار شد که هر یک هدیه‌ای به خدا پیشکش کنند! تا هدیه‌ی هر یک مورد قبول الله قرار گرفت، دختر خوشگل زن او شود. خدا هدیه‌ی قابیل را نپذیرفت. چرا؟! نمی‌دانیم... و بقیه ماجرا که حسادت برای تصرف زن خوشگل منجر به قتل هابیل به دست برادر می‌شود... ۲- آیا این خالق کائنات نمی‌داند که با اینکارش یعنی تبعیض بین این دو نفر سبب ایجاد کینه می‌شود؟! کسانی که چنین کتابی را نوشته‌اند، نادانسته به الله و خدائی که معرفی می‌کنند توهین کرده‌اند.

۳- چرا این آفریدگار هوای نفس را در قابیل تقویت می‌کند که برادرش را بکشد؟

۴- معلوم می‌شود این یهوه، الله، خدا و آفریدگار، آدم را ساخته ولی به اندازه‌ی یک کلاغ به او شعور نداده است. آیا کلاغ که کندن زمین و خاک کردن اجسام را میداند، مخلوق کدام آفریدگار است؟ چرا الله به جای این که به این بشر مخلوقش شعور زمین کندن و دفن کردن را یاد دهد، این هنر را به کلاغ یاد داده است. جدا از این نارسائیه‌ها، باید بگوییم طبق تورات و قرآن پسر متقی آدم توسط برادر کشته می‌شود و پسر شرور و قاتل باقی می‌ماند که ما همه از نسل این قاتل و فاسدیم! اینهاست نقاط ضعفی که هیچ مفسری قادر به ترمیم و رفوکاری نیست. چنین آیاتی که وجودشان در قرآن و هر سه کتاب کم نیست، نشان میدهد که حقیقتاً مصنفین و مؤلفان این کتابهای تورات و انجیل و قرآن، خدائی نابخرد به‌آدمیان معرفی کرده‌اند.

\*\*\*

گرچه قرآن بارها خدا را بخشنده و مهربان توصیف می‌کند، اما آیاتی بسیار در قرآن هست که الله را خالق قهار، ستمکار و حتا شبیه پادشاهان جنایتکار نشان میدهد. توجه فرمائید به آیه ۳۳ همین سوره: «همانا کيفر آنان که با خدا و رسولش به جنگ برخیزند و به فساد در زمین کوشند، جز این نباشد که آنان را به قتل رسانند، یا به دار کشند، و یا دست و پایشان را به‌خلاف ببرند (یعنی دست راست با پای چپ

دیگر آدم هایی که بُت گلی را می پرستند و به آنها سجده می کنند، به تاریخ پیوسته اند. ولی می بینم شمارش آنها فراوان است. گفت: یعنی چه؟ گفتم: هیچ. مواظب بُت درون جیب جلیقه ات باش.

## دانایی و خرد

### به آموزش های دانشگاهی بستگی ندارد

از: مهندس جاوید

چندی پیش مجله ای به دستم رسید، دو صفحه از این مجله در باره ی یک پزشک ایرانی بود که تحصیلات خود را در رشته ی گیاه درمانی به پایان رسانده و در این رشته دکترا گرفته است.

به او تلفن کردم و درخواست وقت ملاقات نمودم. اما پاسخی که از این پزشک و از این مرد دانشگاه دیده شنیدم، برایم باور کردنی نیست که سخت مرا آزرده است. «نظر به اینکه افتخار زیارت مکه نصیبم شده است و عازم این مسافرت هستیم، پس از مراجعت تلفن کنید تا شما را ببینم»

پیرامون ۳۰ روز از آن گفتگو می گذرد. اما اندوه هنوز رهایم نکرده است. با خود می اندیشم، آیا این مرد دانشگاه دیده در جهان پیش رفتگان علم و اندیشه زندگی می کند، یا این که از تبار آن بی خبران خرافاتی و از قبیله ی همان عقب ماندگانی است که نزدیک به ۳۰ سال است با آن قوانین و افکار تازیان ۱۴۰۰ سال پیش بر ملت ایران حکومت می کنند که هوده اش برای ما جز بی آبرویی و سرافکنندگی و بی اعتباری نبوده است.

با خود می اندیشم آیا چگونه؟ چه هنگام؟ و یا با چه پیش آمدی، این اسیران در بند خرافات خواهند توانست چشم خود باز کنند و راستی ها و درستی ها را ببینند و خود را از این خواری و عقب ماندگی برهانند؟ آیا آن پیش آمد سیاه و شوم که پیرامون ۳۰ سال است بر ما سایه افکنده و ایران و ایرانی را به خاک سیاه نشانده است آنقدر تکان دهنده نیست که این خردباختگان را بیدار کند و بفهمند که به دیدار گور آن تازیان ویرانگر رفتن افتخار نیست.

آری با آنچه که از این پزشک ایرانی شنیدم، پرسش های بی شماری از خود نموده ام اما پاسخی نیافته ام. اما براین باورم بیش از پیش استوار شدم که:

دانایی و خرد به آموزش های دانشگاهی بستگی ندارد.

اگر مردم بیسواد هزار سال پیش معنای قرآن را نمی فهمیدند، امروز چرا باسوادها این کتاب را به دقت نمی خوانند تا بفهمند چه دروغ هایی درباره آن به مردم گفته شده و مملو از چه یاوه هایی است.

«بُت گلی» شیعه، در جیب جلیقه اش!! مانده از صفحه ی نخست در قالب مُهر ریختن دیده نمی شود.

از این گذشته. به دستور اسلام خودشان نیز نمی نگرند که به روشنی می گوید: به هنگام سجده کردن باید هفت اندام زن، یا مرد نمازگزار روی زمین (نیک بیندیشید - روی زمین) باشد، دو کف دست دو زانو، دو شصت پا، و پیشانی.

پس قرار دادن مُهر، میان زمین و پیشانی، رد کردن دستور روشن و شناخته شده ی دین اسلام خودشان است.

در خورنگرش آنجا است که یک فرد شیعه، بی مُهر هرگز نماز نمی گذارد.

به گفته ی دیگر، خدای او، بت او، معبود او، و پروردگار او، همان یک تکه مُهری است که روشن نیست از کجای عراق یا ایران برداشته و به قالب زده اند.

آخوندها، در برابر پرسش تهی مغزانی که از آنها می پرسند، اگر اتفاقاً روزی «مُهر» گیر نیاوریم و نمازمان داشت از دست می رفت، چه کنیم: گفته و نوشته اند: دو شست دستتان را در کنار هم بگذارید، و پیشانی خود را به هنگام سجده، روی آنها بگذارید!!

آخوند نادان و نیرنگ باز، کار به این ندارد که با این دستور سبکسرانه، هم پیشانی نمازگزار روی زمین قرار نمی گیرد، و هم دو کف دست، دیگر بر روی زمین نیست!

\*\*\*

یادم می آید، در سالهای پیش سفری از تهران به شیراز داشتم. در میان راه، راننده خودرو را نگهداشت تا کسانی که می خواهند نماز بگذارند، زمان داشته باشند.

من در گوشه ای نشسته به رفتار آنها می نگریستم. دیدم یک حاجی شکم گنده، که جلیقه ای را روی پیراهن پوشیده بود، مانند مرغ سرکنده، به این سوی و آن سوی می دوید، و دنبال چیزی می گشت.

پرسیدم: حاج آقا، دنبال چه می گردی؟

گفت: دنبال مُهر؛ آقا، دنبال مُهر

گفتم: بی مُهر بخوان.

گفت: مگر می شود آقا. نماز آدم قبول نیست!!

بگذریم. سرانجام، مُهر یکی از نمازگزاران را که نمازش پایان یافته بود گرفت، و شروع کرد به خواندن نماز، و سجده کردن به «بُت گلی»!!

پس از نماز، مُهر را در جیب جلیقه اش گذارد، و چون دید من دارم نگاهش می کنم، لبخندی زد و گفت:

- آقا. برای نماز شب آن را لازم دارم!

گفتم: درست است. باید «بُت» خود را نگهداری و گرنه نماز، و خداوند و بندگی او، بدون این بُت، حرف مفتی است!!

به شیراز رسیدیم. هنگامی که چمدانم را برداشته بودم و داشتم از پایانه ی خودروها بیرون می آمدم حاج آقای بُت پرست را دیدم. با خنده ی نیش داری به او گفتم:

- حاجی، من گمان می کردم که از دوران شش هزار سال پیش

## چند نکته نو

جنایتی که مخترعان! خداوند یکتا و بنیانگذاران ادیان ابراهیمی در حق بشر مرتکب شده‌اند جنایتی ضد فرهنگی است که نه تنها اندیشه‌ها را به گروگان گرفته و دیواری بلند در برابر رُشد آزادانه اندیشه بنا کرده، بلکه در درازای تاریخ موجب بسی کُشتارهای جمعی شده که به یاد مانده‌ترین هاشان کُشتار یهودیان و آرامنه، اولی توسط نازی‌های مسیحی، دومی از سوی مسلمانان ترک.

اینطور که بوی گندش به مشام میرسد مقدمات کُشتار عام بهاییان نیز در ایران فراهم می‌شود. در طول تاریخ کمتر کسانی جرات کرده‌اند پوشالی بودن آن دیوار را بفهمند و در ذهن خویش ویرانش سازند، چرا فقط اقلیتی؟

آیا اینکه می‌گویند بشر به ملجاء و پناه نیازمند است توجیه علمی و اخلاقی دارد؟ از دیدگاه من این گونه قضاوت‌ها از روی زبونی است و در زمره توجیهاست پس از ارتکاب قتل!

این چگونه ملجاء و پناهی است که با تساوتی سبب شرم «دیو و دد» هم نوع کُشی و نسل براندازی را مجاز میدارد؟ خیر اینگونه توجیهاست هیچ گونه مبنای خرد ورزانه و اخلاقی ندارد، احساس ناتوانیست و هراسی از نیروی ویرانگر خشم کور عوام. و عوام آیا محکوم ازلی - ابدی بوده و هستند به عوامیت - کلانعامیت؟ خیر و خیر و خیر

قدرت جویانی در پنج هزار سال پیش، دو هزار سال و یکهزار و چهارصد سال پیش متظاهر به رسالت از سوی «آفریدگار» شدند و با فریب دیرپای مردمان، اساس هولناکترین و خونین‌ترین تقلبات را در جوامع «دیروز زیستان» فراهم آوردند... آیا احمقانه‌تر و فاجعه آفرین‌تر از این می‌توان به ذهن آورد که جامعه‌ای در حال تحول قوانین پوسیده و ریشه گرفته در دروغ مربوط به دیروزهای دوردست را راهنمای خود کند؟

آیا شماره ۴۱ «بیداری» را خواهیم دید، بستگی دارد به «دوزا» فرهنگی، اخلاقی و توانایی دورنگری و احساس تعهد ما و شما و ایشان. آقای دکتر مهرآسا که در حرفه پزشکی اش عصای دست رنجوران و ناتوانان بوده است و در کار تحقیق و روشنگری‌های شهادت آمیزش عصاکش و شفا دهنده «کور» نگهداشته شدگان بی‌تقصیر، کافی است، در صفحه «نامه‌های وارده» شماره ۳۸ بیداری فقط به دو نامه نگاه کرد... نامه آقای بیژن گلبو و دیگری با امضای پُرمعنای «مردی با کوله بار هشتاد سال اشتباه»... تا بدون نیاز به نمونه‌های پُرشمار دیگر، نقش شگفتی آور ایشان را در بیدار ساختن خفتگان افسون زده رمالان معمم و مکلا باز شناخت. تفاسیر علمی و منطقی وی از «آیات» پُر قر و قنبیله و «خر رنگ کن» قرآن را هرکس نخواند تا «ابدالدهر» در جهل مرکب بماند. بیش از این چه توانم افزود؟ میروم سراغ محقق دیگری، آقای دکتر ناصرانقطاع در بیداری شماره ۳۸ زیر عنوان «بیماران پریشان اندیشی که خرافات آخوندی را

پایه گزارند» یادآور تکیه کلامی آشناست «در خانه اگر کس است یک حرف بس است». تاکنون دیده یا شنیده‌اید کسی بتواند در نوشته‌ای چنین کوتاه زیر آب اقیانوسی از مهملات و جفنگیات دستاویز ملایان را بزند، بگذارد آخوندان آخوندک منش بگیرند که «دریا» فرورفت، ما ولی می‌بخندیم که گوهر برآمد. این بر عهده ماست که خشکی گسترده برجا مانده را با همت خویش به مزارع کشت و پرورش خرد تبدیل کنیم که برترین گوهرهاست. سلاح واقعی کُشتار همگانی «نادانی» را باید از دست نادان پروران گرفت.

میرزا آقا عسگری (مانی) شاعر نامدار در سایت خود نوشته است: سیدعلی خامنه‌ای گفته است «همه‌ی مسلمانان باید به دفاع مقدس از مردم غزه بروند، هرکسی در این جنگ کشته شود شهید است!» به آقای خامنه‌ای می‌گویم راه شهادت به روی شما هم باز است، از شما انتظار می‌رود که خودتان در این دفاع مقدس شرکت کنید و شهید شوید. چه کسی شایسته‌تر از شما برای شهید شدن، مثل امام حسین تان بروید جنگ کنید و شهید شوید، مگر شما مسلمان نیستید، شال فلسطینی هم که دارید، کسی هم جلوی شما را نگرفته و نخواهد گرفت، هر مشکل مادی و یا مشکل وسیله برای رفتن دارید، ما ایرانیان تبعیدی هردو مشکل را برای شما حل می‌کنیم، اصلاً نگران نباشید، بی‌صبرانه منتظر اعلام آمادگی شما هستیم، امیدواریم که در این سفر و جنگ به محضر رسول‌الله محشور شوید. ضمناً چرا به جای فرستادن جوانان مردم، فرزندان خودتان را به میدان جنگ نمی‌فرستید؟

اگر با دقت جستجو کنید، در واژه‌ی «دین» نشانه و ریشه‌ای از «دیوانگی» می‌بینید، کدام عاقل می‌تواند رو به دیوار خود را تکان تکان بدهد و یا نشیمنگاه خود را رو به آسمان نشانه بگیرد، آنهم نه یکبار بلکه بارها و بارها در یک روز، و فکر کند کارش ثواب دارد و به خاطر این حرکات مضحک فیزیکی او را به بهشت می‌برند.

عاشورا باعث همه‌ی گرفتاری‌های شیعیان و مردم ما، بار دیگر آمد و باعث آبروریزی ایرانیان گردید، امام حسین را هیچ کدام از عرب‌ها نمی‌شناسند ولی شیعیان از این امام کم عقل که بازن و بچه شش ماهه به جنگ چند هزار رفت و همه را به کشتن داد قهرمان ساخته‌اند.

## بزرگترین دروغ در تاریخ:

## آسمانی بودن کتاب‌های دینی است

یکی از دلیل‌هایی که دین‌شناسان و جامعه‌شناسان برای رد آسمانی یا خدایی بودن دین‌های یهودیت، مسیحیت و اسلام بیان می‌کنند این است که همه‌ی داستان‌ها و دستورهایی که در کتاب‌های «مقدس» این دین‌ها نوشته شده‌اند از داستان‌ها و دستورهایی که بخشی از اسطوره‌ها یا افسانه‌های ملت‌های باستانی بوده‌اند برداشت یا اقتباس شده‌اند. از این دیدگاه دین اسلام، به ویژه، برداشتی است از دین‌های زردشت، مسیحیت، یهودیت و افسانه‌های ملت‌های باستانی جهان.

در زیر به چند نمونه از برداشت‌های دین‌های خاورمیانه‌ای از باورداشت‌های ملت‌های باستانی‌تر و اقتباس آنها از یکدیگر اشاره می‌شود. بر پایه‌ی این برداشت‌ها که در فرهنگ قانونی امروز «دزدی ادبی» نامیده می‌شوند دین‌های سامی یا خاورمیانه‌ای ساخته‌ی نوع بشرند و ربطی به آسمان، عالم غیب یا مفهوم نادرستی به نام «خدا» ندارند.

۱- داستانی در تورات که براساس آن کودکی به نام موسا در درون سبد از آب رودخانه گرفته شده برداشتی است از یک داستان هندی که کودکی در یک سبد از رودخانه گرفته می‌شود و به مقام ارجمند دست می‌یابد. ۲- خشک شدن دریا برای عبور موسا و یهودیان مهاجر از مصر از یک اسطوره‌ی یونانی اقتباس شده است.

۳- آفرینش جهان هستی و پیدایش نوع انسان از داستان‌هایی که در اسطوره‌های بابلیان، سومریان، کلدانیان و مصریان بیان شده‌اند گرفته شده‌اند. ۴- زنده ماندن «یونس» یکی از پیام‌آوران یهودیت در شکم یک غول دریایی به مدت سه روز و سه شب، از اسطوره‌ی یونانی که «هرکول» به همان مدت در شکم یک هیولای دریایی زنده ماند گرفته شده است. ۵- اعدام به روش سنگسار در اسلام، در آغاز روش اعدام در یهودیت بوده است. ۶- سرچشمه‌ی ده فرمان موسا، فرمانهای «حمورابی» شاه بابلیان در قرن هجدهم پیش از میلاد بوده است.

۷- اندیشه‌ی وجود هفت آسمان یا هفت فلک که در تورات و در قرآن بیان شده است از اسطوره‌ها یا داستان‌های باستانی بابلیان گرفته شده است. ۸- اعتقاد به جن در اسلام و در قرآن از داستان‌های بابلیان، فی‌نیقیان، یونانیان و آلمانی‌های دوران باستان وارد اسلام شده است. ۹- داستان‌های خیالی فرشتگان خدا، پل صراط و روز قیامت که وارد مسیحیت و اسلام شده‌اند داستان‌های زردشتیان باستان بوده‌اند.

۱۰- ریشه‌ی تمامی معجزه‌هایی را که به عیسی مسیح نسبت داده‌اند می‌توان در داستان‌های ملل باستانی مانند کلدانیان، بابلیان و مصریان پیدا کرد. ۱۱- داستان باکره زایی مریم، مادر مسیح، برداشتی است از باکره زایی آناهیتا و متولد شدن میترا از او. ۱۲- تعطیل روز یکشنبه یا

«روز خورشید» از آیین میترا یا میترایسم وارد مسیحیت شده است. ۱۳- بازگشت امام زمان در مذهب شیعه از داستان خیالی بازگشت عیسی مسیح و این نیز خود از بازگشت جانشینی زردشت یا «سوشیانت» گرفته شده است.

## نستون: از ایران

## تن ایرانیان، گرامی‌تر از آن است که با زنجیر و

## قمه شرحه شرحه شود

در اندیشه ایرانی تن مردمان همچون جهان و زمین پاک و گرامی به شمار رفته است، زیرا که تن جایگاه جان و روان و نگاهبان آن است و در بیشتر نوشته‌های باستانی به این نکته اشاره شده است. در رابطه با همین موضوع است که ایرانیان باستان بر روی تخت می‌نشستند، بر روی خوان (میز) خوراک می‌خوردند و بر روی تخت می‌خوابیدند و حتی با پای برهنه بر زمین راه نمی‌رفتند یونانیان باستان با شگفتی از این یاد کرده‌اند که ایرانیان چندان خود را به آسایش می‌دارند که هنگام خواب بر روی تخت می‌خوابند و زیر تخت را نیز قالی می‌گسترانند.

از جنبه پوشش و ارتباط آن با گرامیداشت تن می‌توان به پیکره‌ها و نگاره‌های باقی مانده از ایران باستان اشاره کرد که هیچ زن و مردی در آن برهنه نشان داده نشده‌اند در حالی که در سنگ‌نگاره‌های بابلی و آشوری و نیز یونانیان باستان پیکره مردمان برهنه تصویر شده است.

اما چگونه شد که به یکباره همه چیز دگرگون شد و ایرانیان به زیر یوغ اسلام غارتگر رفتند؟ آیا ما همانی نبودیم که هرگز با پای برهنه به خارج از خانه قدم نمی‌گذاشتیم تا مبادا آسیبی به بدنمان برسد؟ اما حالا برای عزاداری چند نفر بی‌خرد عرب با زنجیر و قمه بدن خود را شرحه شرحه می‌کنیم. مگر ما همان مردمانی نبودیم که بهترین و زیباترین پوشش‌ها را داشتیم تا آنجا که هرودوت از خشایارشا به عنوان یکی از آراسته‌ترین و خوش‌پوش‌ترین پادشاهان یاد می‌کند؟ پس چرا باید در قرن ۲۱ با توهین زور و کتک و زندان رو به رو شویم فقط به این جرم که پوششمان با موازین اسلامی تناقض دارد و نحوه انتخاب پوشش بدنمان را نمی‌دانیم.

شاید ما خود نیز فرهنگ و پیشینه خود را از یاد برده و یا اصلاً از آن آگاهی نداریم که در خلال این همه سال، یا با افکار موهوم همراهی کرده‌ایم و یا سر به زیر افکنده و دست روی دست گذاشته‌ایم تا معجزه‌ای این طاعون را از کشورمان بیرون راند! تا وقتی که از فرهنگ از دست رفته این مرز و بوم آگاهی کامل پیدا نکنیم و نوشته‌های باستانی و رویدادهای شاهنامه فردوسی بزرگ را که سراسر فرهنگ و رویدادهای تاریخی ایرانزمین است، افسانه بخوانیم اوضاعی بهتر از این را نباید انتظار داشته باشیم.

## شناسنامه هایتان را همراه بیاورید!

زنی به نام فاطمه حقیقت پژوه پس از طلاق گرفتن از شوهر اول خود برای ادامه زندگی با دو فرزند خود به خانه بخت دوم می‌رود و با مردی ازدواج می‌کند، پس از چندی این شوهر دوم به دختر فاطمه که از شوهر نخستین خود داشت تجاوز می‌کند و فاطمه که از این ماجرا آگاه می‌شود، این شوهر ناجوانمرد را در یک حالت روانی و بحرانی بخاطر این کارش به قتل میرساند.

هنگامی که این نوشته به روی کاغذ نقش می‌بندد، فاطمه زندانی و در انتظار اعدام است و تا فردا صبح به وقت تهران به پای چوبه دار خواهندش برد، و اینک که شما این مطلب را می‌خوانید فاطمه حتماً یک ماهی است که اعدام شده است.

به آخرین مکالمه فاطمه و مسئول زندان با فرزندان فاطمه که در خانه به انتظار روشن شدن وضع مادر خود گریه و زاری می‌کنند نگاه می‌اندازیم.

زندانبان به نام آقای مؤمنی که حتماً مسلمان بسیار سفت و سختی است به منزل فاطمه زنگ می‌زند، زهرا دختر بزرگتر فاطمه، همان دختری که به او به زور تجاوز شده در حالی که از ترس شنیدن خبر بد نفس در سینه‌اش حبس شده گوشی تلفن را برمی‌دارد. آقای مؤمنی از زندان است که می‌گوید، فرزندان من! فردا صبح هردوی شما شناسنامه هایتان را به همراه بیاورید زندان... تا با مادرتان ملاقات کنید، فردا مادرتان اعدام خواهد شد فریاد دختر به آسمان بلند می‌شود، دست‌ها بر سر جیب زنان دور اطاق میدود و یا امام حسین یا امام حسین می‌کند (امامی که باعث همه بدبختی‌های مردم ایران شد) دختر کوچکتر با صدای گریه خواهر به گریه می‌افتد و متوجه می‌شود که کار مادر تمام است، هر دو از اطاق به حیاط و از حیاط به دورن اطاق میدوند و فریاد می‌زنند و ضجه می‌کنند. تلفن دوباره به صدا درمی‌آید، دختر بزرگتر به امید شنیدن خبری جز آنچه شنیده بود گوشی را برمی‌دارد، صدای مادر است که سعی می‌کند خونسردی خود را حفظ کند تا بچه‌ها تحمل این مصیبت را پیدا کنند، ولی صدایش چنان لرزان است که دل سنگ را آب می‌کند، می‌گوید زهرا جان آرام باش، خواهرت را آرام کن، متأسفانه دیگر هیچ کاری نمی‌توان کرد، شماها بزرگ شده اید و من هم عمر خود را کرده‌ام، مادر سعی می‌کند با هرچه به عقلش میرسد بچه‌ها را آرام کند، دخترم، برای هر اقدامی خیلی دیر شده و من هم از چنین زندگی سیر شده‌ام، نگران من نباشید، مواظب خود و خواهرت باش، فردا صبح زودتر بیایید که زمان بیشتری با هم باشیم...

\*\*\*

آف و تف بر دینی چنین بی‌ترحم که معمولاً مرد متجاوز را زندانی و زن تجاوز شده را سنگسار می‌کند، این دین بجای انسان تفاله می‌پروراند، سکوت هر مسلمان در برابر قوانین این دین زن ستیز و انسان‌کش، او را شریک جرم این جنایت‌ها می‌کند. خانم‌ها و آقایان لطفاً بهر شکل که میدانید و می‌توانید صدایتان را علیه این دین انسان‌کش بلند کنید.

## آزمایش نیایش برای شفای بیماران

### ریچارد داوکینز

### ترجمه محمد خوارزمی

آیا نیایش برای بهبودی بیماران به آنها کمک می‌کند؟ فرانسیس گالتون اولین کسی بود که به شکل تجربی آزمایشی برای این کار انجام داد. او به این نکته اشاره کرد که هر یک‌شنبه، در کلیساهای سراسر بریتانیا تمام اجتماعات مذهبی به شکل آشکار برای سلامتی خانواده سلطنتی دعا می‌کنند. پس آیا نباید این خانواده، در مقایسه با سایر مردم که فقط از طرف نزدیکترین افراد خانواده خود برایشان دعا می‌شود، سالم‌تر و سرحال‌تر باشند؟ او فرق عمده‌ای را مشاهده نکرد. اخیراً راسل استانارد «یکی از سه متخصص مذهبی سرشناس بریتانیا» تمام کوشش خود را معطوف به کار آزمایشی جدیدی کرد که آیا دعا برای باز یافت سلامتی بیمار مؤثر است یا نه؟. تعداد ۱۸۰۲ بیمار را که جراحی قلب بر رویشان انجام شده بود بطرز تصادفی به سرپرستی متخصص بیماری قلب دکتر هربرت بنسون با هزینه ۲۰۴ میلیون دلار انتخاب نمودند. بیماران را به سه گروه تقسیم کردند:

۱- گروهی که برایشان دعائی نمیشد و خودشان هم چیزی در این باره نمیدانستند.

۲- گروهی که درباره شان دعا میشد و آنها چیزی در این باره نمیدانستند.

۳- گروهی که در حقشان دعا میشد و خودشان هم موضوع را میدانستند.

هیچ کس نه دکترها، نه پرستارها، نه کمک پرستارها، نمیدانستند در حق چه مریضی دعا می‌شود یا نمی‌شود. فقط به دعا کننده گان نام کوچک بیمار و حرف اول نام خانوادگی او داده میشد تا برایشان دعا کنند. این آزمایش در ۶ بیمارستان حوالی بستون انجام گرفت. در سال ۲۰۰۶ نتیجه‌ای که در مجله *American Heart Journal* انتشار یافت خیلی آشکار بود که هیچ اختلافی از نظر بهبودی بین کسانی که در باره شان دعا میشد و کسانی که برایشان دعا نمیشد وجود نداشت آنچه سبب شگفتی شد این بود، کسانی که میدانستند برایشان دعا می‌شود بطرز آشکاری ناراحتی بیشتری پیدا کردند تا کسانی که نمیدانستند برایشان دعا می‌شود!

بیداری - این آزمایش جالب و علمی، پاسخی است به آن تبلیغات چی‌های مذهبی که اینجا و آنجا شایع می‌کنند در فلان دانشگاه یا بیمارستان با خواندن دعا بیماران زودتر یا بهتر شفا یافته‌اند.

## مسائل سکسی مسلمانان

### شیده تکزاس

کتابی خواندم از آقای مهدی شمشیری به نام همسران و کنیزان محمد، یککاش زنان مسلمان این کتاب را می خواندند. من از دوران نوجوانی، از مساله چند همسری در اسلام، همیشه پرسش هایی در ذهنم بود. پاسخ هایی را که معلمان دینی در این مورد میدادند، بیشتر عبارت بود از اینکه چون مردان در جنگ ها کشته میشدند و زنان بی سرپرست می ماندند، مردها می توانستند چند همسر بگیرند. پرسش من که همیشه بی پاسخ می ماند، این بود که، چرا محمد با آن همه غنایمی که در جنگ ها بدست می آورد نمی توانست بدون ازدواج با آن زن ها، مرکزی برای آنان و فرزندان بی سرپرست شان درست کند؟ اگر هم عقل محمد به این کار نمی رسید، خدای عادل او، چرا او را راهنمایی نمی کرد.

ازدواج محمد با عایشه چطور؟ عایشه که پدری ثروتمند و توانا داشته و به سن ازدواج هم نرسیده بود.

از آنها که هنوز برای خطاها و کارهای زشت محمد دلیل می آورند، درخواست می کنم، برای یکبار هم شده سوره تحریم را به دقت بخوانند و خوب فکر کنند. در آیه های این سوره خداوندی که آفریننده هستی است، بجای حل مشکلات فراوان مردم روی زمین، همه اش به فکر مسائل جنسی محمد است و هنگامی که «چرا حرام می کنی برخوردت آنچه را که ما بر تو حلال کردیم!» بی دلیل نیست که دنیا پُر از گرفتاری و بیماری های علاج ناپذیر است، خداوند سخت مشغول بررسی مسائل سکسی مسلمانان و رهبران دینی آنهاست.

### ترجمه مهر داد ایرانی

### سخن از روی اندیشه

● پرسش های کهنه «اپیکوروسی» هنوز بی پاسخ مانده اند «اگر خدا مایل است که از پلیدی پیشگیری کند ولی قادر به این کار نیست پس نه تواناست و نه قادر متعال...»

اگر خدا قادر است که از پلیدی پیشگیری کند ولی میل و رغبتی به این کار ندارد، پس بد سرشت و خبیث است، اگر هم قادر است و هم مایل، پس پلیدی در میان ما چه می کند»  
دیوید هیوم

● تمام حقایق بزرگ، زمانی برچسب «کفر» داشته اند:

جرج برنارد شاو.

● آنقدر برای خدا ارزش قائلم که نمی توانم باور کنم چنین دنیای

مزخرف و آشفته ای را آفریده باشد.

● تمامی آنچه را که از دریافتش عاجز هستیم، به خدا نسبت داده ایم، البته به همین دلیل مغزهای بسیاری در صفر کیلومتر مانده اند:

ادوار پال ابی

● تا روزی که آوار آخرین کنشت ها و کلیساها و مساجد بر سر دین فروشان نریزد، بشر و تمدن بشری روی آرامش و تعالی را نخواهد دید.

امیل زولا

این جهان را خدایی باشد یا نباشد، در مأموریت اصلی انسان هیچ فرقی نمی کند، مأموریت اصلی و ناگزیر (واجب) انسان، تلاش برای شاد زیستن خود و کوشش برای شادمانی دیگران است. دخالت خدا و دین در این مأموریت نه ضروری است و نه سودمند.

### سیاوش لشگری

### موج بهایی ستیزی در ایران بالا گرفته است

نوشتیم «هر دینی که باعث کشته شدن حتی یک نفر شده باشد،

باطل است»

● یهودیت باطل است که از روز آغاز کارش با کشتن انسان و حیوان و آتش زدن مزارع و ایجاد دردسر به میدان آمد، البته با ادعای دروغین اینکه خداوند فرمان این بسوز و بکش ها را به پیامبر آنها داده است، و پیروان این دین هنوز که هنوز است، پس از نزدیک به هفت هزار سال که از پیدا شدنش می گذرد در حال جنگیدن با اعراب هستند، می کشند و کشته می شوند، مقدار خون جاری شده در مناطق جنگی آنها بیشتر از آب خوردن مصرفی شده است! روزی نیست که جان چندین تن از خودشان و یا طرف مقابل این موجود بی اندازه ارزشمند و یگانه جهان هستی را بی جان نکنند و از دستش نگیرند، که مثلاً فلان معبد و فلان مسجد و فلان برج و گنبد سنگ و خاک را حفظ کنند، هزار معبد و مسجد و آرامگاه، حتی کل یک شهر و منطقه ارزش یک تار موی انسان را ندارد. به ویژه انسانی که زن و فرزند، پدر و مادر و عزیزانی را داشته باشد و داغشان تا ابد بر دل بسیاری باقی بماند، یعنی زندگی بسیاری دیگر را هم برای همیشه تلخ کند.

● عیسویت باطل است که به نصیحت پیامبر خود حتی یک نفرشان و

مانده در صفحه ۱۰

یک روزگوش نکردند که در برابر



## ماه محرم، ماه ابراز حُقم و نمایش دیوانگی توسط شیعیان علی!

نوشته: دکتر معمار

سخنانشان مرتب مسلمانان و بخصوص شیعیان را به توجه به قرآن و محتوای بی مایه‌ی آن ترغیب می‌کنند و معتقدند اسلام در قرآن است و بقیه‌ی موارد و مطالب ساختگی است، در برابر قضیه‌ی عاشورا دستشان رو می‌شود و تقریباً پا به پای آخوند می‌دوند. زیرا تحصیل دانش هیچ کمکی به آنان نکرده و تعصب و تحجر همچنان در ذهنشان ماندگار است. بی تردید تعصب نشان خامی و نادانی است؛ و لاجرم دانشنامه‌های دانشگاهی نیز مانع نمایش بی مایگی شان در تایید و ایمان به این مراسم نخواهد بود.

نگاهی از روی تامل به تلویزیون «سلام» که با بودجه بی حساب حکومت فقیهان ایران اداره می‌شود و سخنانی که توسط به اصطلاح دانش آموختگان در روزهای نهم و دهم محرم - و سایر روزها - به شنود و دید بینندگان میرسد، به درستی ثابت می‌کند که آنچه لایتناهی (بی پایان) است، جهل آدمی است؛ و نه کیهان و کهکشانها! آقای ریشوئی که عنوان دکتری هم جلو نامش بر روی صفحه‌ی تلویزیون زار می‌زند، یاوه‌هایی به هم می‌بافت و خزغبلاتی در توصیف علی و حسین نشخوار می‌کرد که اگر صفت ابله نتواند معرف او باشد، باید گفت شیادی دروغگو است...

در این چهارده قرن گذشته، میزان مدح و ثناتی که در حق این چهارده نفر عرب که میان شیعیان به چهارده معصوم شهره‌اند شده است؛ و تعداد کتابهایی که در تعریف و بیان کمالات و خوارق و محسنات این چهارده مغبون نوشته‌اند، چنان میزان و حجمی دارد که پروردگار و الله شان را به ردیف پانزدهم پائین کشیده است! در واقع، جهل مرکب عجب نمودی در قالب‌های باورمندان دین و مذهب دارد. در شهر اگر کس است، یک حرف بس است!

### صوفیگری و بدآموزی هایش!

بنا دارم بحث عرفان آبکی و تصوف ساختگی را دنبال کنم... شاعران متصوف نغزهایی به نام شعر می‌سرایند و جفنگ‌هایی به نام نثر می‌نویسند... مرشدهای حقه باز با آن خانقاهایی که محل لمیدن تن پروران است و تمام روزشان را درون خانقاه و مجلس بنگ و رقص سماع می‌گذرانند، غالبشان فاسد و فاسق بوده‌اند... به نگر من مولانا بیش از دیگر صوفیان زهر در مغز و عفونت در ذهن خواننده‌ی آثارش می‌ریزد... کامل نوشته بالا از دکتر م. مهرآسا را بدلیل کمبود جا نتوانستیم چاپ کنیم، این مقاله جالب را در شماره بعد بخوانید.

باز هم زمین گشت و زمانه گذشت و دوباره با گردش قمر، ماه «محرم» رسید تا نابخردان متحجر جوامع شیعه برای گشته شدن حسین ابن علی که در دایره‌ی اسلام هیچ نقطه‌ای نبوده است و در ۱۳۲۷ سال پیش در کودتائی که علیه خلیفه زمان کرده بود گشته شده است، نوحه سر دهند و خاک بر سر ریزند و خود زنی کنند؛ و زمین همان کوی و برزن در زیر پای دسته‌های عزاداران نادان به گند بیالاید و از خجالت گریه کند...

محرم و صفر ماه هائی هستند که در آنها بی خردان پیرو اسلام تشیع به حکم آخوند مجبورند دیوانه شوند و بر سینه‌ی خود مشت و بر پشت خود زنجیر و بر سر قمه بکوبند؛ و باین نمایش‌های مسخره میزان فرومایگی و عقب ماندگی‌ی خود را به جهانیان بنمایانند. ما از گفتن این سخن ناخوشنودیم؛ ولی این چه تلاشی است که شیعیان دارند تا با نمایش چنین اعمالی خود را وحشی معرفی کنند؟!

مراسمی که بنیادش را امیر عضدالدوله دیلمی در سده‌ی چهارم هجری نهاد و قرن‌هاست دستمایه دکان آخوندها و روضه خوان‌های شیعی جهت لغت و لیس شده است، اگر مؤدبانه هم توحش نامش ننهیم، جز به اعمال دیوانگان و خرد از دست دادگان، به چیزی دیگر نمی‌توان تعبیر کرد. هر قوم و گروه دیگری نیز چنین اعمال بهیمة‌ای را از خود نشان دهد، یا مجنون است و یا وحشی؛ و شاید چنین جنونی در غالیان دیگر آئین‌ها نیز باشد. آدمی تمام تلاش و جهدش برای بهتر زیستن، تندرست ماندن و از بدن و سلامت خود مواظبت و دفاع کردن است. علم پزشکی و داروسازی برای آن است که دردها را تسکین دهد و زخم‌ها را مرهم نهد و مرض‌ها را درمان کند... اگر عده‌ای به جای تأمین تندرستی، بدن خود را آزار دهند و خود را خونین و زخمی کنند، قطعاً از خرد بری و دیوانه‌اند. همچنان که اقدام کنندگان به خودکشی و ترور انتحاری نیز نخست از خرد تهی می‌شوند و سپس به زندگانی‌ی خود پایان می‌دهند. یکی از وظایف هر موجود زنده اعم از حیوان و انسان پدافند از زندگی است. بی تردید هر ذیروحمی که به جای دفاع از زندگی به خودآزاری و قطع زندگی رو کند، در حیوان غریبه را از دست داده و در انسان عقلش را.

پیروان فرقه شیعی که هر سال این مازوخیسم را به عنوان فرائض و سنت‌های مذهبی تکرار می‌کنند و با اعمالی جنون آسا طلب بخشایش گناه و گشایش دروازه‌ی بهشت بر روی خود دارند، گرفتار تحجر و تعصبی هستند که سر به دیوانگی می‌زند. زشتی موضوع در این است که دکتر و مهندس و دانشگاه دیده‌ها شیعی نیز در این مورد کم از آخوند نمی‌آورند؛ و این نمایش‌ها را که هر سال در ملاء عام انجام می‌شود و در نمودش هر احمقی می‌کوشد تا محکم‌تر و سنگین‌تر بر سر و بدن خود بکوبد، روا و لازم می‌دانند. این دانش آموختگان متحجر که در

## نامه ها، تلفن ها، ایمیل و فکس های شما

- شما هم اگر مانند آقای... فقط به اسلام می پرداختید بقیه ایرانیان که دین های دیگری به جز اسلام دارند حسابی کمک تان می کردند ولی چون شما به کل دین ایراد دارید کسی کمکتان نمی کند. بهرام - ط
- مصلحت نیست که این زمزمه خاموش شود. این ناچیز را که از حقوق بسیار کم سوشیال سیکوریته ام چند ماه است پس انداز کرده ام برای ادامه کار بیداری می فرستم، امیدوارم نشریه تعطیل نشود. میم
- با دشواری مالی روبرو بودم هنوز هم ادامه دارد؛ مبلغ ناقابل (۵۰ دلار) تقدیم می شود. همکار رسانه ای شما - پرویز - تکزاس
- مفت خواران مسلمان و مفت خوانان سایر ادیان به هیچ درخواستی برای کمک به بیداری توجه نخواهند کرد، انسان باید آزاده باشد که بفهمد شما چکار می کنید. دکتر سیروس
- از ناشران تقویم های ایرانی بخواهید، از امسال، از بردن نام تازیان و تاریخ مرگ و تولد آنها خود داری کنند. بیداری - هرکاری کردیم و گفتیم اثری نداشت.
- بسته شدن بیداری و تعطیلی آن باعث خوشحالی است، هرکه با اسلام در افتاد ورافتاد. آخرین بیداری را هم برایتان پس میفرستم. فدایی مولا علی - نیویورک.
- کتاب خردنامه را که بیست شماره نخست بیداری را در برمی گیرد برایم بفرستید، بقیه را چگونه باید بگیرم.
- بیداری - بیست شماره دوم یعنی از شماره ۲۱ تا ۴۰ را در کتابچه دیگری تهیه خواهیم کرد که می توانید هر دو کتاب را داشته باشید.
- تابوده چنین بوده و یک اقلیت آگاه جور اکثریت بی حس و حال و یا ناآگاه را کشیده است، بیداری را همان اقلیت که تا به حال نگه داشته باید نگه دارند چه لذتی بالاتر از اینکه بدانی پولت برای چه مصرف نیکویی می رود و تو باعث آگاه شدن دیگران شده ای. در میان مردم همه ادیان روشنفکران واقعی وجود دارند که اجازه ندهند بیداری تعطیل شود. شریفی
- در میان مسلمانان رسم است که اموال منقول یا غیر منقول خود را برای اداره مسجد یا بیمارستانی وقف می کنند، حتماً بین خوانندگان فهیم بیداری کسانی ثروتمند پیدا می شوند که با بخشیدن یک تکه از درآمد یا اموال غیر منقول و منقول خود ادامه انتشار بیداری را برای همیشه فراهم کنند. مریم - ر
- در یک آگهی تسلیت نوشته اید روانش شاد، چه معنایی دارد، مگر از کسی چیزی باقی میماند که شاد شود.
- بیداری - ایراد شما وارد است اشتباه عادتت رُخ داده، پس از مرگ از انسان هیچ اثری باقی نمی ماند که احساسی در آن باشد. از تذکر شما بی نهایت سپاسگزاریم، زنده نام یا زنده یاد، کافی است.
- فکر می کنم پیشنهاد شما به خانم اردلان در رادیوی ۶۷۰ اف ام مورد پذیرش واقع گردیده، چندی است من از زبان ایشان آن «سلام عرض می کنم» های غلیظ را نمی شنوم که باید سپاسگزارشان بود، از آقای ثابت ایمانی این مرد دوست داشتنی و آقای ناظریان نویسنده اخبار هم بخواهید تا آنجا که می توانند دست از سلام و واژه های عربی بکشند. مازیار سیاهپوش

## موج بهایی ستیزی در ایران بالا گرفته است مانده از صفحه ۱

خوردن یک سیلی، طرف دیگر صورت خود را برای خوردن سیلی دوم جلو بیاورند، عیسوی ها نه این کار را نکردند بلکه با ساختن بمب های اتمی و یا پرتاب آن به روی سر دیگران، میلیونها انسان، این اشرف مخلوقات و گوهر تکدانه هستی را ذوب کردند و از میان برداشتند و هم اکنون هم به دست خود فرصت ساختن چنین بمبی را به یک حکومت دیوانه ی دیوانه ی دیوانه پدید آورده اند و برای متوقف کردنش هم کاری نمی کنند، عیسویت کمی به خود سختی بدهد و دست از زندگی لوکس بردارد و فقط ماکزیمم یک سال نفت حکومت خطرناک جمهوری اسلامی را نخرد، هم جمهوری اسلامی سقوط می کند و هم خطر ساخت بمب اتم از بین می رود، ولی همین مسیحیت مؤمن آتش بیار معرکه ی همه ی جنگ های روی زمین شده است و بیخودی خود را پیرو عیسای مسیح! میدانند و مینامد.

● اسلام باطل است، که آن هم با شمشیر دو لب «ذوالفقار» خود را به حکومت برچندین میلیون و میلیارد نادان رسانید، و در راه کشتن و نابود کردن انسان سرآمد ادیان گردیده و کوچکترین عقل و رحمی در ساختار و اندام این دین پیدا نمی شود، اسلام براحتی نوشیدن یک لیوان آب، سر از تن جدا می کند و می رود سراغ نفر بعد، این دین کوچکترین اهمیت و احترامی برای انسان، این موجود ظریف و ضعیفی که تنها یکبار آن هم برای مدتی بسیار کوتاه، شانس پای گذاردن بر روی زمین و زندگی پیدا می کند قائل نیست.

● سه تا کم بود که زندگی را بر آدم سخت بگیرد و روزگارش را تلخ کند، یکی دیگر هم پیدا شده به نام بهائیت و بهائیت هم باطل است که به دست خود، با حربه مظلومیت باعث کشته شدن بهترین فرزندان صلح دوست، آرام و بعضاً بسیار هم دانش آموخته میهن ما شده است.

دین آورده شده بوسیله حضرات باب و بهاء الله با همه ی دستورهای انسانی ترش از ادیان سامی، بخاطر نتیجه عملی از بوجود آمدنش، پیشیزی ارزش ندارد، از زمانی که حدود یک سد و پنجاه سال پیش، این دین ساخته شد، تاکنون خون هزاران نفر بیگناه و مظلوم و چه انسان های نازنینی از پیروان این دین به زمین ریخته شده است و چه تعداد زیادی خانواده از آنها متلاشی شده اند و چه مغزهایی که میتوانستند در بهبود وضع جهان مؤثر باشند از حرکت باز ایستادند.

دینداران بهایی و مسلمان و مسیحی و کلیمی چقدر باید گناه و تقصیر برگردن خود احساس کنند که چشم های خود را بر روی این همه جنایت، آن هم بخاطر محترم شمردن دین خود، بسته اند صدایشان در نمی آید، هر دینداری که بر دین خود و زعمای دین خود نمی شورد و فریاد بر نمی آورد، خود مستقیماً شریک و سهیم این بی جان کردن انسان های فلک زده روزگار است که از روی ناآگاهی و یا بطور ارثی جزو سیاهی لشکر یکی از این دین ها بوده است. نیاکان شما بدلیل بی اطلاعی و بی سوادی گرفتار دینی شده اند، شما انسان های امروزی چرا پیرو نادانان گذشته باقی مانده و جهان را به آشوب و دردسر انداخته اید؟

## خوردن زهر مار! آسانتر از نوشتن این چند سطر است

این چهار ورق کاغذ «بیداری» تا ابد برجای خواهد ماند، روی میز تحریر، لای کتابها، در قفسه کتابخانه، در صندوق عقب ماشین، درون کیف و در هر گوشه و کنار خانه و اداره. هر جا که باشد، هر آن قابل دسترسی است. این چهار ورق کار دستجمعی تعدادی از به تبعد آمدگان است که در دوری از میهن شبانه روز به یاد مردم دربند خود بودند، این سند ماندگار کسانی است که برای عیش و نوش میهن خود را ترک نکردند و ارزش این تلاش و کار خود را خوب میدانند.

سخنرانی های تلویزیونی و رادیویی هم در این باره، فوق العاده است و عالی ولی پس از پخش چون دودی به آسمان میرود و پس از یک هفته و دو هفته کاملاً فراموش می شود. کسی سخنان یک ماه پیش برنامه ساز تلویزیونی را بخاطر نگه نمیدارد و کسی بدنبال نوارهای ضبط شده آنان نخواهد رفت که عمر نوح می خواهد تا مروری بر بخشی از آنها کرد، (نوار مربوطه را می خواهد، دستگاه ضبط می خواهد، برق می خواهد، مکان مخصوص می خواهد و وقت که کمیاب ترین است) ولی رسانه مکتوب مانند بیداری را در همه جا و در هر فرصتی، بدون کوچکترین مشکلی می توان خواند و به دیگری داد که او هم بخواند.

پس از اینکه نوشتیم روزهای بدرود گفتنی نزدیک می شود، بسیاری به ما گفتند، نمی گذاریم بیداری برود، و ما همچنان در انتظار آن هستیم که ببینیم این کار چگونه صورت خواهد گرفت؟. فعلاً تصمیم گرفته ایم، هر ماهه مطالب نشریه را آماده کنیم اگر کمک های رسیده کافی بود فوراً بیداری را منتشر کنیم ولی اگر کافی نبود پانزده روز هم صبر کنیم، اگر باز هم رسیده ها کافی نشد، پول های رسیده را به صاحبانش برگردانیم.

این روش را از همین ماه اجرا خواهیم کرد و در صورت منتشر نشدن بیداری شماره ۴۱ مبالغی که از روز پس از انتشار شماره ۴۰ برسد مشمول این طرح خواهد شد و پول ها در صورت چاپ نشدن نشریه پس فرستاده می شود.

امیدواریم که چنین نشود، و همه ی خوانندگان به اندازه توان و علاقه خود به اینکار ما را یاری بدهند، به ویژه آنها که تاکنون ما را یاری داده اند به یاری های خود ادامه بدهند که بدون وجود آنها چنین کاری امکان پیدا نمی کرد. مطمئناً در صورت چاپ نشدن شماره بعدی پولهای رسیده همه برگردانده خواهد شد و اگر هم اضافه آمد برای شماره بعدی منظور می گردد.

کاری نکنیم اگر تیراژ هم کم شود، نشریه به کل قطع نشود. سخن دل شما را، ما در این نشریه بدون هیچ ترس و واهمه ای و یا رودربایستی می نویسیم، کاری که در هیچ رسانه ای صورت نمی گیرد و نخواهد گرفت. امیدواریم نوشداروی پس از مرگ به کار این نشریه نیاید و افسوس نبود آن را نخوریم.

هزینه این شماره با توجه به نفرستادن هفتاد و پنج درصد از سهمیه اروپا و کم کردن هزینه ارسال به ۴۰۰ نفر که هیچ گاه کمک نکرده بودند توسط ۲۶ نفری که از ۳۰ دلار تا ۵۰۰ دلار و یک نفر ۶۰۰ دلار فرستادند تأمین گردید. لطف کنید به یاری های خود ادامه بدهید و آنها که تاکنون کمکی نکرده اند ولی به شکل های گوناگون بیداری را می خوانند حتماً کمک کنند، بویژه آنها یی که فقط در گذشته های دور کمک کوچکی کرده اند کمک خود را تکرار کنند تا ارسال نشریه برایشان قطع نشود.

## بدقولی خداوند

### احسان حکیمی

در کتاب تورات و کتاب عبادات قوم یهود مطلبی آمده است (ادونای لویانوم و لویوشن ادونای شومر اسرائیل - خدا می گوید، من نه می خوابم و نه چرت میزنم تا از قوم بنی اسرائیل نگهبانی کنم) که در نماز روزانه یهودیان نیز خوانده می شود. ولی در عمل از نگهبانی خداوند برای قوم یهود اثری نمی بینیم.

حدود ۵۲۵ سال پیش در کشور اسپانیا امپراتور دیوانه ای بنام هیتلر دست به یک تحریکات نژادپرستی زد و باعث شد که سدها هزار از ساکنان یهودی اسپانیا را گشتند و یا زنده زنده در آتش سوزاندند و رحم به خردسال و نوجوان و تازه عروس و تازه داماد نکردند، اموال ۴۳۰ ربای خداشناس را به غارت بردند و از سوی مسیحیت و کلیسا بزرگترین فشارها و آسیب ها به این قوم کوچک و آواره روا داشتند.

در جنگ جهانی دوم آلمانی ها میلیون ها انسان بیگناه را به خاک و خون کشیدند و با راه انداختن کوره های آدم سوزی یهودیان آلمانی و لهستانی را، میسوزانیدند در تاریخ این ماجرای وحشتناک ثبت است که ۷۲ درصد از یهودیان اروپا و شوروی را سد نفر سد نفر به اطاق های گاز می فرستادند، در سقف این اطاق ها (که من خود از نزدیک آنها را دیده ام) در هر نیم متر به نیم متر یک لوله گاز مانند دوش حمام نصب کرده بودند که با باز کردن گاز هریک نفر را ظرف چند ثانیه خفه می کردند و مُردگان را بیرون می آوردند تا دندانهای طلای آنها را بکشند، سپس ده نفره نفر آنها را روی هم، روی یک جک برقی می گذاشتند تا اجساد را به درون تنوره های گازی که با حرارت بسیار زیاد بود بفرستد، اجساد ظرف چند دقیقه میسوختند، از روغن آنها برای ساختن صابون و از خاکستر آنها برای کود شیمیایی در کشاورزی استفاده می کردند. هم در جنگ خونین اسپانیا که حدود یکسال طول کشید و هم در جنگ جهانی دوم که از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۲ به مدت ۵ سال طول کشید خدای قوم یهود که قرار بود بیدار باشد و چرت هم نزنند مانند خرس های برفی که معمولاً ۶ ماه زمستان به خواب میروند نزدیک به ۶ سال به خواب رفته بود بیشتر از حدود ۷ میلیون انسان را گشتند و سوزاندند و از بین بردند و او به یاری شان نیامد. برفرض که همه ی این ۷ میلیون کلیمی گناهکار بوده اند که به چنین سرنوشتی دچار شده اند، آیا همه ی آنها که تاکنون در اثر زلزله ها و طوفان ها و سیل ها و آتش سوزی ها و تصادف های گوناگون و بیماریهای لاعلاج گشته شده اند و سر به میلیونها نفر میزند همه گناهکار بوده اند که خدا در همه ی ادیان وعده نگاهداری و نگاهبانی از آنها را داده است. آیا این خدای رحمان و رحیم از بندگانش انتقام چه کاری را می گیرد؟. امپراتور اسپانیا در کاسه سر یهودیانی که سوزانده شده بودند شراب میریخت و زنان بجا مانده از قربانیان را لخت مادرزاد کرده مجبور به رقصیدن مینمود. حالا باز هم خدا خدا کنیم و بسویش نماز بخوانیم و بگوییم، ادونای لویانو و لویوشن ادونای شومر اسرائیل...

## Thinking points for Iranian youth

The transition from parochialism to universalism is accelerating. Liberal Parishioners are leaving tightly organized religions for looser ones.

The elderly are still traveling Godward bagged with rules and ceremonials, but the young are clearing away the doctrinal debris for a more open-ended channel to God

George Bockl

We must question the logic of having an all knowing all powerful god, who creates faulty humans, and then blames them for his own mistakes

???

از ژرفای قلب سپاسگزاری می‌کنیم از زحمات، تلاشگران دلیر  
صف نخست این پیکار فرهنگی و روشنگری، جمشید - شهاب -  
قاسم - نوید و آرشد که تا به امروز در پخش این نشریه و  
رساندن آن به دست مردم با جدیت احترام انگیزی ما را یاری  
داده اند. با آرزوی تندرستی برای آنها، امیدواریم این  
همکاری ارزشمند از سوی آنها همچنان ادامه پیدا کند.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه  
شهر U.T.C سن دیگو 309194-5003 می‌باشد

[www.bidari.org](http://www.bidari.org)

## بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

هر دو کلیه هایم را از دست داده‌ام و دو سال است دیالیز می‌گیرم، دو سال است در انتظار شنیدن خبر خوش از بیمارستان هستم که یک کلیه پیدا شود کلیه های خواهر فداکار و فرزند کوچک مهربانم جواب مثبت نداد.

۶ بیلیون انسان در روی زمین ۱۲ بیلیون کلیه دارند، آیا یکی از آنها زندگی را به من باز می‌گرداند. آیا آن بزرگوار در میان خوانندگان بیدار دل بیداری پیدا خواهد شد. این تلفن: (818)345-2050 همیشه برای شنیدن آن صدای شگفتی آفرین و زندگی بخش انتظار می‌کشد.

شماره ۱ تا ۲۰ بیداری را کتاب کرده و بزودی شماره ۲۱ تا ۴۰ را هم در کتاب دیگری عرضه می‌کنیم این دو کتاب (خردنامه) را هر ایرانی باید در کتابخانه خود و زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد.  
برای تهیه آن با شماره تلفن 858-320-0013 تماس بگیرید.

بزرگترین بزه کاران، مجرمان و گناهکاران جهان،  
دانش آموختگانی (تحصیل کردگانی) هستند که  
مذهبی باقی مانده‌اند.

Presorted standard  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit # 2686

BIDARI  
بیداری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A